

عهدنامه‌ای

از

اتابک محمد ایلدگزی

سر سلسله اتابکان آذربایجان شمس‌الدین ایلدگز نام دارد. او از غلامان ترک سلطان مسعود سلجوقی است که به سبب اهمیت و اعتبارش به همراهی خواهر زن سلطان مذکور که حکومت آذربایجان را داشت در امر حکومت سهیم و شریک شد و بتدریج موجبات کسب قدرت را فراهم کرد.

پسر ایلدگز که محمد (مشهور به جهان پهلوان) نام داشت به حکومت اران و آذربایجان نائل شد و جز آن بر قسمت زیبادی از ناحیه جبل که زیر سلطه سلجوقیان عراق بود حکمروا گردید. چندی هم برادرش قزل ارسلان که نایب جهان پهلوان در آذربایجان بود بر جای او نشست و حکمروایی کرد تا کشته شد.

سلسله اتابکان آذربایجان در سال ۵۳۱ آغاز شد و در ۶۲۲ منقرض گردید و بترتیب شمس‌الدین ایلدگز، محمد جهان پهلوان (پسر ایلدگز)، قزل ارسلان عثمانی (پسر ایلدگز)، ابوبکر (پسر جهان پهلوان)، مظفرالدین ازبک (پسر جهان پهلوان) حکومت کردند.

اطلاعات ما درباره این خاندان حکومتی بطور جزئی و دقیق بسیار وسیع نیست. جدیدترین تحقیق در خصوص آنان مقاله‌ای است که بوسورث C.E. Bosworth تحت عنوان ایلدگزیان Ildenizides = Ildiguzides در

دایرة المعارف اسلام منتشر کرده است و کمی بیش از دو صفحه از آن را دربر گرفته است.

خوشبختانه اخیراً مجموعه‌ای خطی از رسائل و منشآت به نام «المختارات من الرسائل» از کتابخانه وزیر (بزد) به دست آمده است که در آن مقداری اطلاعات دست اول و مهم مندرج است و ما را بر نکته‌های تازه نسبت به وقایع و اخبار ایلدگزیان و مخصوصاً روابط آنان با سلاجقه اصفهان مطلع می‌سازد.^۲

فعلاً مقصود بر آن است که یکی از اسناد مهم آن مجموعه را که عهدنامه‌ای است از محمد بن ایلدگز و مورخ به سال ۵۵۳ هجری در اینجا به چاپ برساند. (ص ۱۳۰-۱۳۳)

به قرینه آنکه در «المختارات من الرسائل» چند انشاء از زبان محمد بن ایلدگز و به قلم ظهیرالدین کرجی آمده است می‌توان گفت که این عهدنامه هم به انشاء کرجی است.^۳ عبدالغفار بن حسین بن حسن از علمائی است که سند را تسجیل کرده است و در یکی از مکتوبهای دیگر هم تسجیلش آمده است.

متأسفانه تا کنون اطلاعی درباره طرف عهدنامه که سپهسالار شرف‌الدین امیران نام داشته است به دست نیاورده‌ام. ولی از همین عهدنامه می‌توان بر مقام بلند و اعتبار منطقه‌ای او واقف شد و دریافت که علت واگذاری قلمرو وسیعی که تمام ناحیت لرستان و قسمتی از همدان و بختیاری و خوزستان را در بر می‌گرفته به آن شخص ناشی از قدرت محلی او بوده است و امضاء این عهدنامه موجبات آرامش و سکون را در آن ناحیه به وجود آورده است.

* * *

[متن عهد نامه]

من انشاءه، عهدنامه

قال الله تبارك وتعالى: واوفوا بالعهدان العهدان مسئولا، وقال: ولا تنقضوا

الايمان بعد تو كيدها، وقال جل ذكره: و من اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتية

اجراً عظيماً، وقال سبحانه: والذين هم لأماناتهم وعهدهم راعون، وقال النبي صلوات الله
و سلامه عليه: اليمين على نية المستحلف، و قال عليه السلام: اليمين الكاذبه يدع الديار
بلاقع.

این عهدی است که من می کنم که محمد بن ایلدگز اتابک ام با امیر سپاه
سالار کبیر شرف الدین عماد الاسلام امیران بن ایلدغدی بن قشطغان با فرزندان و
برادران او از دلی پاک و نیتی صافی، به رضا و رغبت و صدق نیت و حقیقت، بی-
غش و علتی و خیانتی و تأویلی و استثناء* و رخصتی که طلبیده ام، و اگر پیش از
این رخصتی یا عهدی به نقض کرده باشم حکم آن باطل کرده و می گویم
استغفر الله العظیم و اتوب الله، بالیه و الله و تالله، به ایزد و به ایزد و به زنهار ایزد،
بالله الطالب الغالب المدرك المهلك انصار النافع و هو خالق كل شيء و رازق
كل حی.

بدان خدای که پاک است و منزّه، و بدان خدای که یگانگی صفت اوست،
و بدان خدای که اول اوست و آخر- ظاهرست و باطن، و به حق آن خدای که اول
او بی بدایت و آخر او بی نهایت است، و به حق آن خدای که خالق اشباح است و
فالق اصباح، [و] به حق آن خدای که قرآن مجید کلام نامخلوق اوست، و بدان
خدای که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر به رسالت به حق به خلق فرستاد- اول آدم
صفی و آخر محمد مصطفی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین، و بدان خدای
که «قل هو الله احد» صفات ذات پاک بزرگوار اوست، به حق آن خدای که بی نظیر
و عدیل است، و به حق آن خدای که براسرار و ضمائر مطلع است و نهان پیش علم
او چون آشکارا و آشکارا چون نهان، و به حق آن خدای که به عظمت و جلالت
منفردست و به کبریا و حول و قوت متوحد، به حق آن خدای که معبود عالم و عالمیان
است، و به حق آن خدای که جان دهد و جان ستاند، و به حق آن خدای که مثل و
مانند ندارد، لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر.

* اصل: اسناد

و بدان خدای که وحدانیت و صمدیت و عزت و عظمت صفت قدیم اوست،
بالله و تالله و والله که ازین تاریخ و ازین ساعت، و هو یوم الثالث السابع و العشرین
من المحرم سنة ثلاث و خمسين و خمس مائة که این عهد بر زبان راندم من که
محمد بن ایلدگز اتابک ام، دل و نیت و اعتقاد ظاهر و باطن با شرف الدین امیران
ابن ایلدغدی بن قشطنان و با فرزندان و برادران او که شناسم راست و صافی و یکتا
دارم. دوستان او را که شناسم و دوست من باشند دوست باشم و با ایشان دوستی
کنم و دشمنان او را که شناسم به قصد او با ایشان در سازم و سخن ایشان به بدی
در حق او قبول نکنم و بر کار نگیرم و تا توانم جهد کنم تا ایشان را بر دوستی او
باز آورم، و به بد و فساد کار او و فرزندان و برادران او رضا ندهم و نفرمایم و بدان
باهیچ مخلوق همداستان و متفق و معاون نباشم.

صلاح کار امیر سپاه سلار کبیر شرف الدین امیران بن ایلدغدی بن قشطنان
و فرزندان و برادران او را در همه معانی نگاه دارم به جهد و طاقت خویش، و از
دوستی و موافقت و مصلحت او دور نباشم، و از سر غباری و کراهینی که بود بر خاستم
و دل و سینه و اعتقاد صافی و پاک کردم.

و این ولایتها بر موجب این تفصیل که نبشته و مسمی کرده ملکی و اقطاعی
قدیم و حدیث با سردسیرش و گرمسیرش و با قلعه هایش که به حکم و تصرف
پدرش حسام الدین ایلدغدی بن قشطنان رحمه الله بود و پدرم اتابک سعید ایلدگز
قدس الله روحه با پدر او بدان عهد کرده بود و مقرر و مسلم داشته من که
محمد بن ایلدگز اتابک ام به امیر شرف الدین بن ایلدغدی بن قشطنان دادم*، و از
خداوند عالم رکن الدنیا والدین ابوشجاع طغرل بن ارسلان بن طغرل خلدالله ملکه
نیز ستم و مقرر و مطابق داشتم، و در آن تغییر و تبدیل نکنم و حجتی نگیرم و
بهانه ای نسازم بیرون از املاک که در تداعی است و حواله به شرع فرموده ام خاصه

* - اصل : دارم

املاك بوسقی^۴ و جوراب^۵ و دونق^۶ که چون به شرع او را درست گردد مقرر دارم.

و لارسقی^۲ ملکی و اقطاعی که او راست موروث و مکتسب بیرون املاك ارباب با قلاعی که تا غایت این عهد در دست او بوده است مقرر دارم، ولایت کوهستانش ملکی و اقطاعی که او را بوده است قدیم و حدیث با قلعه‌هایش،

و ولایت لرستان بامنصوری^۸ هر آنچ تا غایت این عهد داشته است باقلاع آن با سردسیر و گرمسیرش مقرر دارم،

و ولایت خوزستان و حوزه قدیم و حدیث با سردسیرش و گرمسیرش با قلعه‌هایش باسرها و لرستان بدری^۹ باقلاع آن که تا غایت این عهد در دست و تصرف اوست، و ولایت العسی^{۱۰} سردسیرش و گرمسیرش مسلم دارم، مر بیشتر هر آنچه طلق است و به انتقال شرعی با نام او و پدرش حسام‌الدین ایلدغدی بن قشطنان آمده است او را مقرر دارم چون حجتهای شرعی بدان عرض کنند،

و ولایت العشی^{۱۰} هر آنچه داشته است و آنچه تا این غایت در تصرف او بوده است بروی نگاه دارم،

این ولایتها ملکی و اقطاعی هر آنچه درین عهد نامه مفصل شد و شرح داده آمد قدیم و حدیث به امیر سپاه سلارامیران بن ایلدغدی بن قشطنان دادم و مقرر و مسلم گردانیدم.

و بر موجب این تفصیل من که محمد بن ایلدغز اتابک ام عهد کردم و سوگند خوردم و این ولایتها با قلعه‌ها که مفصل شده است از خداوند عالم رکن‌الدنیا و الدین ابوشجاع طغرل بن ارسلان بن طغرل خلدالله ملکه ستم و بروی مقرر کردم و هیچ عذری و بهانه‌ای نیارم و حاجتی نگیرم و پیوسته برین باشم و مسلم دارم و تغییری نفرمایم و نکنم و رضا ندهم که کسی کند، و اگر کسی قصد او و ولایت او کند جواب آن بدهم و منع کنم به جهد و طاقت.

و شرف‌الدین امیران را و فرزندان و برادران او را به خدمت بخوانم* و به
نقض و بطلان این عهد مشغول نشوم و تأویلی نسازم.

این سوگند بدین شرایط خوردم من که محمد بن ایلدگز اتابک ام : بالله
بالله، تالله تالله، والله والله که خلاف او عهد نکنم و این شرایط بر جای آرام و بدین
عهد وفا نمایم و جوامع آن را ملتزم شدم.

پس اگر به خلاف این شرایط کنم که نبشته است قادرین عهد و سوگند ،
اما در بعضی ازین خلاف کنم، اما تأویلی جویم ، اما استثناء طلبم تا طلبیده باشم
و رخصتی تمسک جسته از خدای عزوجل و رسولش محمد مصطفی صلوات‌الله
علیه بیزار باشم و خدای تعالی و رسولش محمد مصطفی صلوات‌الله و سلامه‌علیه
از من که محمد بن ایلدگز اتابک ام بیزار باشد.

اگر خلاف این عهد کنم قرآن مجید را اساطیر الاولین دانسته باشم و از حول و
قوت خدای تعالی بیرون آمده و در حول و قوت خود رفته،

اگر خلاف این عهد و این شرایط کنم نعمت باری تعالی به کنود و کفران
مقابل کردم،

اگر خلاف این عهد کنم جمله انبیا را ساحر و کاذب و مضل خوانده
باشم،

اگر خلاف این عهد کنم هر خون که از عهد آدم تا منقرض عالم به ناحق
ریخته‌اند و خواهند ریخت خصوصاً خون شهیدان کربلا الحسن و الحسین رضی
الله عنهما در گردن من است و من به وزر و وبال آن معاقب،

اگر به خلاف این عهد کنم هر مال و هر ملک کی مراست سبیل مسکینان
مکه و مدینه کردم و ده حج پیاده بی‌زاد و راحله لازم من باشد که
محمد بن ایلدگز اتابک ام،

اگر خلاف این عهد کنم هر غلام و کنیزك که مراست آزاد باشد،

* - کذا بی نقطه حرف اول. ظاهراً : بخوانم.

اگر خلاف این عهد کنم از دین اسلام برگشته باشم و کیش گبر کی و ملاحده
اختیار کرده ،

اگر خلاف این عهد کنم هر منکوحه که در عقد و نکاح و حباله من است و به
من شناسند که محمد بن ایلدگز اتابک ام به سه طلاق هشته است ، چنانک به هیچ
مذهب از مذاهب رخصت و رجعت نباشد - اگر به خلاف این عهد و این شرط
کنم .

این عهد بدین شرایط کردم و نذر کردم که بدان وفا نمایم پیوسته و بیزبان و
لفظ خویش این عهد راندم . باری تعالی و رسولش محمد مصطفی صلوات الله علیه و
ارواح جمله پیغامبران و ملائکه و حاضران به جوامع این بر خویشتن گواه گرفتم و
ملتزم شدم این شرایط را که بدین عهد و وفا نمایم .

سو گند! سو گند! من که محمد بن ایلدگز اتابک ام،

نیت، نیت، شرف الدین امیران بن ایلدغدی بن قشطغان،

وذلك فی التاريخ،

این عهد به حضور بنده عبدالغفار بن الحسین بن الحسن رفت بر لفظ اطرف،
و کتبه بخطه .

* * *

نکته مهم که ازین عهدنامه برمی آید آنست که دامنه تسلط اتابکان آذربایجان
(ایلدگزیان) از ناحیه جبال گذشته بوده و با دربر گرفتن لر کوچک و بزرگ با حدود
خوزستان می رسیده است و اگر چه طبق همین عهدنامه «این ولایتها» از زمان پدر
اتابک ایلدگز به حسام الدین ایلدغدی پدر طرف عهدنامه واگذار شده بوده است
اما از فحوائی عهدنامه برمی آید که بعلت تصرفات محمد بن ایلدگز و کشمکشی که
بین او و سپهسالار کبیر شرف الدین امیران به وجود آمده بوده است مجدداً امور این
قلمرو به سپهسالار مذکور واگذار شده است و اتابک از نقض عهدی که نسبت به تعهدات
پدرش کرده بوده به سر عهد باز گشته است . ضمناً متذکر شده است که این املاک را از

رکن‌الدین طغرل سلجوقی ستمده و واگذار کرده است ، یعنی از مطالب این عهد نامه حدود اختیارات ایلدگزیان معین می‌شود و قدرت عالیّه سلجوقیان که تاچه حد بر ملوک محلی تسلط داشته‌اند برمی‌آید.

نکته دوم آنکه محمد بن ایلدگز متعهد شده است که بادشمنان شرف‌الدین امیران به قصد او همدست نشود و احتمالاً این مطلب بدان معنی است که شرف‌الدین مخالفانی داشته است و محمد بن ایلدگز می‌خواسته است که از آنان برضد دشمنان دیگر خود استفاده کند. پس متعهد شده است که با آنان برضد شرف‌الدین امیران متعهد نشود نه در مخالفت با دیگران.

نکته دیگر آنکه ولایت‌هایی که به شرف‌الدین واگذار شده است قسمی ملکی و قسمی اقطاعی بوده است و سردسیر و گرمسیر هر ولایت باهم به او واگذار شده. ضمناً عهدنامه مشعرست بر اینکه املاکی هم بعنوان ملکی متعلق به او است که قسمتی را بطور موروثی و قسمتی را بطور مکتسب به دست آورده بوده است اما در صورتی در تصرف او خواهد ماند که «حجتهای شرعی» برای آنها ارائه کند.

حواشی

۱- پیش از آن آقای حسین آلیاری (به زبان ترکی) بطور منفرد درباره این سلسله رساله دکتری نوشته است که عنوان آن Azerbaijan Atabegleri (۱۱۴۶-۱۲۲۵) است (استانبول ۱۹۶۶). این رساله با نوشته I. Bolüm در باره اتابک شمس‌الدین ایلدگز همراه است.

۲- این مجموعه بخط محمود بن بختیار اتابکی و مورخ به سال ۶۹۳ هجری است. شاید نسبت اتابکی منسوب بودن او را به همین اتابکان آذربایجان برساند. این مجموعه با مقدمه و فهرست‌هایی که من برای آن تهیه دیده‌ام بصورت عکسی در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی در شرف نشر است.

۳- از آن جمله مکتوبی است به یکی از امرای اصفهان و چند مکتوب به برادر محمد بن ایلدگز موسوم به قزل‌ارسلان و در همه آنها مطالب تاریخی مندرج است و نیز مکتوبی است به ضیاء‌الدین محمد بن ناجیه.

۴- قطعاً مراد املاکی است که منسوب به برسق بوده است و برسق یکی از امرای درجه اول سلاجقه بزرگ بود که در دستگاه طغرل بیگ خدمت می کرد و مدتی شحنة بغداد بود (حدود ۴۵۱ هجری) وقاعدة درهمین ایام متصرف و صاحب املاکی در ناحیه لرستان شده و این املاک به نام او منسوب و معروف بوده است تا اینکه طبق سند حاضر از طرف اتابک محمد ایلدگزی به شرف الدین واگذار می شود. (برای تفصیل احوال برسق به مقاله کلود کائن Cl. Cahen در دائرة المعارف اسلامی مراجعه شود).

۵- اصل: حوراب. از جوراب یا گوراب باید مراد همان گوراب در جنوب همدان و میان آنجا و بروجرد باشد که مینورسکی در مقاله خود راجع به ویس و رامین اطلاعاتی درباره آن داده است (فرهنگ ایران زمین، جلد چهارم، ص ۳۸-۳۹). یاقوت هم آن را از بلاد جبل و قریب به کرج یاد کرده است.

۶- از «دونق» در معجم البلدان ذکر شده است و آمده است که قریه ای است متصل به نهاوند.

۷- کذا در اصل. آقای دکتر عباس زریاب خوئی احتمال می دهند که ظاهر آلارسقی دو کلمه است: «لار» و «سقی» (به معنی آبیاری). مراد از «سقی» در اینجا آن املاکی است که با آب مشروب می شده در قبال «ولایت کوهستان» مذکور در عبارت بعدی که علی الظاهر مقصود زمینهای دیم است. بهر تقدیر کلمه ما قبل آن یعنی «لار» هم نامشخص است.

۸- مراد از لرستان با منصوری ناحیه لر کوچک است. در شرقنامه بدلیسی آمده است که: «ولایت لرستان دو قسم است. لر بزرگ و لر کوچک. به اعتبار آنکه دو برادر در قریب سنه ثلثمائة هجری معاصر یکدیگر آنجا حاکم بوده اند. حاکم لر بزرگ بدر نام داشته و حاکم لر کوچک ابو منصور.» (ص ۴۴ طبع قاهره)

۹- مراد از لرستان بدری ناحیه لر بزرگ است. مراجعه شود به حاشیه قبل.

۱۰- کذا بدون نقطه در اصل. همین کلمه یکبار دیگر بصورت «النقشی» (چهار سطر بعد) آمده است و علی الظاهر «النقشی» صورت درست آن است و مراد املاک منسوب شده به «النقش» نامی است (نظیر املاک برسقی). النقش از اسماء ترکی است.

۱۱- وقتی اوراق چاپ شده المختارات را به نظر مرحوم مجتبی مینوی رسانیدم و با او از اهمیت این عهدنامه صحبت می شد در حاشیه نوشت: «خیال می کرده که حسن (ع) هم در کربلا شهید شده».